رنگون

برادر مکرّم جناب آقا سیّد مصطفی علیه بهآء اللّه ملاحظه فرمایند

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

الحمد للّه الّذی عطّر العالم من نفحات وحیه و نوّر افئدة المخلصین بنور معرفته الصّلوة و السّلام و التّکبیر و البهآء علی اولیائه و اصفیائه الّذین قاموا علی خدمة امره و ما منعتهم سیوف اعدائه و لا سطوة المعرضین من عباده قاموا بقوّة الانقطاع و نصروا اللّه مالک الابداع ما اضعفتهم قوّة و لا قدرة اولئک عباد الّذین بهم ثبت حکم التّوحید و ارتفعت رایات التّجرید و اشرق نیّر البرهان بظهور اسمه العزیز البدیع

 سبحانک اللّهمّ یاالهی و سیّدی و سندی طهّر آذان عبادک بکوثر فضلک لاصغآء ندائک و نوّر ابصارهم بمشاهدة افق ظهورک ای ربّ تری حزب الشّیعة کانوا ان یفتخروا بعلومهم و فنونهم و ما عندهم فلمّا اتی الوعد و سطع نور الأمر انکروا حقّک و جادلوا بآیاتک الی ان افتوا علی سفک دم مشرق فضلک و مطلع بیّناتک و مصدر اوامرک و احکامک ای ربّ قدّس افئدة مخلصیک من قصصهم و اذکارهم ثمّ زیّنهم بطراز ما جری من قلم عدلک و یراعة بیانک ای ربّ فضلک احاط و سبق و رحمتک احاطت و سبقت قدّر للمریدین من احبّائک و المقرّبین من خلقک ما یجعلهم منقطعین عن دونک و متمسّکین بما امرتهم به فی کتابک انّک انت المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر

 و بعد نامه‌های آن برادر مکرّم رسید هر کدام ذکری بود مبین و گواهی بود امین از برای توجّه و تمسّک و اقبال الی اللّه ربّنا الغنیّ المتعال و بعد از قرائت قصد مقام نموده امام وجه مولی الوری عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت هذا ما نطق به لسان البیان فی ملکوت العرفان قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه

بسم اللّه العلیم الحکیم

یا مصطفی علیک سلام اللّه مالک الأرض و فاطر السّمآء قد حضر لدی المظلوم العبد الحاضر بکتابک و عرضه امام الوجه سمعناه و اجبناک بآیات بیّنات انّها تقرّبک الی اللّه ربّ العالمین هذا یوم فیه ینادی المناد فی کلّ حین الملک للّه مالک یوم الدّین هذا یوم فاز به کلّ مستقیم و سمع کلّ اذن و شاهد کلّ ذی بصر ما ظهر و اشرق و لاح و سطع من افق ارادة اللّه ربّ العرش العظیم انّه ما اراد الّا تقدیس العباد و تنزیههم عن البغی و الفحشآء و المنکر و الطّغی انّه هو ارحم الرّاحمین انّک اذا سمعت النّدآء من الأفق الأعلی و شربت رحیق البیان من کأس عطآء مالک ملکوت الأسمآء قل

 الهی الهی اشهد انّک ما خلقت العباد الّا لعرفان مشرق آیاتک و مطلع بیّناتک و ما خلقت الآذان الّا لاصغآء صریر قلمک و لا الأبصار الّا لمشاهدة انوار افق ظهورک و لا الأیادی الّا لأخذ کتابک بقدرة من عندک و سلطان من لدنک و لا القلوب الّا للاقبال الی کعبة عرفانک و عزّک و امرک و لا الأرجل الّا للوصول الی صراطک اسألک بالوجوه الّتی احمرّت من الدّم فی سبیلک و الصّدور الّتی تشبّکت من سهام الأعدآء لاعلآء کلمتک و بالأفئدة الّتی ما منعتها سطوة الظّالمین و ما خوّفتها مدافع المشرکین اقبلوا باسمک الی مظهر نفسک و طافوا حول ارادته شوقاً للقائک بأن تؤیّدنی فی کلّ الأحوال علی التّمسّک بحبل امرک و القیام علی خدمتک و ذکرک بین عبادک ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک اجد نفسی متحیّرة فی ظهورک و طلوعک و آثارک الّتی احاطت ارضک و سمائک اسألک بأن تجعل رأسی مزیّناً باکلیل الانقطاع و هیکلی مطرّزاً بطراز الخضوع و الخشوع لدی ظهور اوامرک و احکامک ای ربّ ایّدنی بجودک و کرمک علی الحکمة الّتی امرتنی بها فی صحفک و الواحک ثمّ وفّقنی علی الاستقامة الّتی انزلت حکمها من سمآء علمک و حکمتک ای ربّ قوّ عبدک هذا علی القیام علی خدمتک بالحکمة و البیان ثمّ انصره بالقدرة الّتی احاطت الکائنات و بالقوّة الّتی غلبت الممکنات وعزّتک یا اله العالم و مقصود الأمم لا تطمئنّ نفسی الّا بعنایتک و الطافک و لا تقرّ عینی الّا بمشاهدة آثارک اسألک باسمک الأعظم بأن تکتبنی من اصحاب السّفینة الحمرآء الّتی بشّر بها مبشّر امرک بین الوری و جعلتها مخصوصة لأهل البهآء اشهد انّک ما خیّبت قاصدیک و لا تخیّب آملیک لا اله الّا انت الغفور الرّحیم

 یا مصطفی بلغة نورا ندای مظلوم را بشنو امروز ندا مرتفع و نور ساطع و عرف بیان متضوّع و کعبة اللّه مشهود و باب فضل مفتوح طوبی از برای نفوسی که خود را از اوهامات حزب قبل و ما عندهم من القصص و التّماثیل مقدّس نمودند و بسمع پاک و بصر مقدّس در آنچه ظاهر شده توجّه و تفرّس کردند اگرچه این ایّام آذان واعیه و ابصار حدیده بمثابهٴ عدل و انصاف کمیابست بلکه نایاب اوّل امری که از برای سالک صادق لازم است تقدیس و تنزیه است از قصص و ادلّه و براهینی که حزب شیعه بآن تمسّک جسته‌اند لعمر اللّه انّهم فی ضلال مبین اذکارهم مفتریات غفلت بمقامی رسیده که بر منابر مظاهر صفات و اسماء الهی را لعن مینمایند و شاعر نیستند عاملند آنچه را که ظالمهای ارض از آن پناه بحقّ برده و میبرند از حقّ میطلبیم آن جناب را آگاه فرماید و بر نصرت امر تأیید نماید و نصرت آنچه در کتاب بهاء از قلم اعلی نازل شده باعمال و اخلاق بوده و هست این جنود اقدر و اشجع از جنود عالم مشاهده میگردد اولیا را تکبیر برسان بگو جند اللّه امروز اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه است بآن تمسّک نمائید لعمری باین جنود مدائن افئده و قلوب مسخّر شده و میشود در این ظهور اعظم فضل اعظم ظاهر و عنایت کبری مشهود کل را از سب و لعن منع نمودیم و همچنین از اعمالی که سبب حزن و علّت هم و غم است یا مصطفی نسأل اللّه تبارک و تعالی ان یؤیّدک علی ما یبقی به ذکرک بین الأذکار و اسمک بین الأسمآء و یزیّنک بکلمة رضائه انّه هو العزیز الفضّال لا اله الّا هو الفرد الواحد المقتدر الفیّاض انتهی

 للّه الحمد در این لیله که لیلهٴ پانزدهم ١٥ شهر شعبان المعظّمست بآثار قلم اعلی فائز شدند و همچنین بامواج بحر بیان ربّنا الرّحمن ایکاش اهل عالم بقطره‌ئی از دریای عدل الهی فائز میگشتند و باشراقات انوار نیّر انصاف منوّر میشدند سبحان‌اللّه کینونت عدل ظاهر و حقیقت فضل امام وجوه مشهود ولکن بی‌انصافهای عالم یعنی اهل ایران باوهام مقبلند و از مالک انام معرض بخطا از عطای دائمی گذشته‌اند و بظلم از عفو و عدل الهی محرومند خود را از بهترین بشر و افضلترین امم میشمردند و میدانستند و چون اصبع قدرت پرده برداشت عکس آن ظاهر و باهر از صفات بشر محرومند و از اصحاب سقر در منظر اکبر مذکور حقّ شاهد و گواه هر زمان این خادم فانی در عنایات الهی ملاحظه میکند حزن او را اخذ مینماید بشأنی که قریب بهلاکت میگردد چه که هر نفسی طالب خیر و آمل فضل بوده و هست مع‌ذلک محروم و ممنوع مشاهده میگردد

 الهی الهی ایّد عبادک علی عرفان ما اردت لهم بجودک و کرمک و الهمهم ما قصدت لهم بفضلک و عطائک اسألک بأنوار وجهک و اسرار علمک بأن لا تخیّبهم عن بدائع فضلک و کرمک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الأرضین

 و اینکه ذکر نفوس مذکوره علیهم بهآء اللّه را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمات عالیات از مشرق ارادهٴ مالک اسماء و صفات مشرق و لائح هذا ما نطق به لسان المقصود فی ذکر جناب ابوالظّفر صاحب علیه بهآء اللّه قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه

بسم اللّه الفرد الواحد العلیم الحکیم

یا اباالظّفر یذکرک المظلوم فی السّجن بما یجذبک الی اللّه ربّ العالمین انّه انزل فی الکتاب ما یهدی الأحزاب الی صراطه و یعلّمهم ما یقرّبهم الیه انّه هو الفضّال الکریم انّ النّصر فی المقام الأوّل هو الایمان باللّه و الاقرار بمطلع آیاته و مشرق وحیه و مهبط علمه المحیط قد حضر العبد الحاضر بکتاب من سمّی بمصطفی علیه بهآء اللّه و رحمته و کان فیه ذکرک ذکرناک بذکر تنجذب به افئدة المقبلین انّ المظلوم یوصی اولیائه بما ترتفع به مقاماتهم بین العباد طوبی لمن سمع النّدآء و عمل بما امر به من لدن آمر حکیم انّا ذکرنا الّذین اقبلوا الی الوجه قبل اقبالهم و بعد اقبالهم یشهد بذلک کلّ منصف بصیر

 و هذا ما نطق به لسان المحبوب لمن سمّی بخیرالدّین صاحب و خبیره علیه بهآء اللّه

هو النّاظر من مقامه الأعلی

یا ایّها المقبل قد حضر اسمک فی السّجن ذکرناک بما تجد منه نفحات عنایة ربّک الخبیر قل

 الهی الهی لک الحمد بما سقیتنی کوثر العرفان من ایادی فضلک و ذکرتنی من قلمک الأعلی بما لا یعادله ما خلق فی الأرض باسمک القدیر اسألک یا من بکلمتک العلیا انجذبت الأسمآء و باسمک الأبهی سخّرت من فی الأرض و السّمآء بأن تجعلنی ناطقاً بذکرک بین خلقک و متکلّماً بثنائک بین عبادک ثمّ اجعلنی مستقیماً علی حبّک بحیث لا تمنعنی سبحات الجبابرة و سطوة الفراعنة ای ربّ تری الضّعیف تمسّک باسمک القویّ و البعید باسمک القریب و الفقیر باسمک القویّ الغالب القدیر ای ربّ انا الّذی نبذت ما دونک متمسّکاً بک و بما انزلته فی کتابک اسألک ان لا تخیّبنی عمّا عندک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت العزیز العظیم

 و هذا ما نزّل لجناب محمّد اسمعیل صاحب علیه بهآء اللّه

هو النّاطق امام الوجوه

یا اسمعیل در احزاب مختلفهٴ عالم تفکّر نما که بچه مؤمنند و بکدام حجّت و برهان متمسّک حزب شیعه وصایای الهی را نپذیرفتند بهوی مشغول و از مولی الوری ممنوع حضرت مقصودی را که در قرون و اعصار منتظرش بودند چون ظاهر شد بر کفرش فتوی دادند و بظلم شهیدش نمودند و حال مجدّد معرضین بیان بهمان اوهام متمسّک و بهمان ظنون متشبّث قل

 الهی الهی اسألک بالقدرة الّتی عند ظهورها محت قدرة العالم و بنور وجهک الّذی به اضآء الأمم بأن تؤیّد عبادک علی التّقرّب الی بحر علمک و التّوجّه الی مطلع فضلک و مخزن حکمتک انّک انت الفیّاض المقتدر الغفور الرّحیم

 یا سیّد مصطفی هر یک از نفوس مذکوره فائز شد بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد و سایر اولیا را از قبل مظلوم سلام برسان و بتجلّیات انوار نیّر فضل حقّ جلّ جلاله بشارت ده لیفرحوا و یکونوا من الشّاکرین کل را وصیّت مینمائیم بامانت و دیانت و صفا و وفا جنودی که ناصر حقّ و سبب اعلاء کلمة اللّه است اخلاق مرضیّه و اعمال طیّبه بوده مکرّر این کلمهٴ علیا از قلم مظلوم جاری و ظاهر طوبی از برای نفوسی که همّشان اصلاح عالم و تهذیب امم است انّه هو المبیّن العلیم لا اله الّا هو الفرد الواحد المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین انتهی

 یا حبیب فؤادی در جمیع احوال باید آن جناب ناظر بحکمت باشند لئلّا یظهر ما تضطرب به النّفوس حکمت سبب نجات عباد است و همچنین علّت حفظ و حراست از حقّ میطلبم اولیای خود را بانوارش منوّر دارد و بآثارش مزیّن انّ ربّنا هو النّاطق الأمین و النّاصح المبین دوستان آن ارض هر یک را باذکار لطیفهٴ روحانیّه ذکر مینمایم و سلام میرسانم و میطلبم از برای ایشان آنچه را که سبب علوّ و علّت سموّ است انّ اللّه ربّنا هو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر

 در جواب عریضهٴ محبوب مکرّم جناب حاجی سیّد مهدی علیه بهآء اللّه الأبدی و ضلع ایشان علیها بهآء اللّه دو لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد انشآءاللّه از کوثر بیان بنوشند و بنوشانند اغصان سدرهٴ مبارکه روحی لتراب قدومهم الفدآء مخصوص سلام میرسانند و اظهار عنایت میفرمایند البهآء و الذّکر و الثّنآء علی جنابکم و علی من معکم من الّذین شربوا رحیق العرفان من ایادی عطآء ربّهم المعطی الکریم

خ‌ادم

فی ۱۵ شهر شعبان المعظّم سنة ۱۳۰۶

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۸ نوامبر ۲۰۲۲، ساعت ۱۰:۳۰ قبل از ظهر